

چالشهای امروز زبان فارسی

دکتر رضا امینی

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه رازی، کرمانشاه

چکیده

چالشهای امروز زبان فارسی را می‌توان به چالشهای این زبان در خارج از ایران، و چالشهای آن در داخل ایران، تقسیم‌بندی کرد. از نگاهی دیگر می‌توان چالشهای زبان فارسی را به چالشهای زبانی و چالشهای غیرزبانی دسته‌بندی کرد. از جمله چالشهای زبانی زبان فارسی واگرایی سه گونه فارسی ایران، افغانستان، و تاجیکستان از یکدیگر، و از جمله چالشهای غیرزبانی آن مسائل مربوط به جایگاه آن در ایران، افغانستان و تاجیکستان است. در این پژوهش، بر اساس اصول جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی زبان و توجه به جایگاه قانونی زبان فارسی در سه کشور مذکور، این دو چالش بزرگ زبان فارسی بررسی شده است. بررسی تفاوت‌های فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان نیز با توجه به پیکره‌ای انجام گرفته که برگرفته از شماری از روزنامه‌ها و وبگاه‌های فارسی‌زبان است.

کلید واژه‌ها: زبان فارسی، ایران، افغانستان، تاجیکستان، جایگاه زبان فارسی، واگرایی گونه‌های زبان فارسی.

۱. مقدمه

زبان فارسی، زبان رسمی و مشترک ایرانیان، زبان رسمی تاجیکستان و یکی از دو زبان رسمی افغانستان است و در کشورهای دیگری نیز دارای گویشور بومی است. این زبان یکی از زبانهای شاخه ایرانی زبانهای هندواروپایی است (ویندفور، ۲۰۰۹، ص ۱). زبان فارسی از جنبه‌های بسیاری دارای اهمیت است: دارای ادبیات و حامل فرهنگی بسیار غنی است؛ از جمله عناصر هویت ملی ایرانیان، افغانستانی‌ها و تاجیکستانی‌ها است؛ بسیاری از متون اسلامی بدان نوشته یا ترجمه شده است (یاحقی، ۱۳۶۴) به طوری که «... به جرأت می‌توان گفت که در عصر حاضر نمی‌توانیم پیکره فرهنگ اسلامی را با تمامی زیباییهایش برتراشیم مگر اینکه جانب اهمیت و اعتبار زبانهای عربی و فارسی را در تتبعات و تحقیقات و برتراشیدن مجسمه فرهنگ اسلامی متوجه شویم و توجه دهیم» (مایل هروی، ۱۳۶۴، ص ۷). افزون بر کشورهای فارسی‌زبان در کشورهای بزرگی چون هند، پاکستان (نگاه کنید به، عبدالغنی، ۱۹۴۱، احمد، ۱۳۷۶) و ترکیه هم زبان فارسی دارای پیشینه و میراث گرانبهایی است.

زبان فارسی و دیگر زبانها، گویشها و لهجه‌های ایران نیز امروزه با عوامل تضعیف و مرگ زبانها (نگاه کنید به، سوادش، ۱۹۴۸، جینس، ۲۰۰۳) دست به گریبانند. همین باعث شده است که درباره مسائلی چون نگارش و خط فارسی، آموزش و گسترش آن و واژه‌سازی برای مفاهیم جدیدی که زبان فارسی با آنها روبه‌رو است، سخن بسیار گفته شود. بیشتر شدن تفاوت‌های گفتار و نوشتار فارسی، که می‌تواند به گونه‌ای دوزبانگونی^۲ بینجامد، از مسائل دیگر زبان فارسی است؛ اما زبان فارسی اکنون با مسائل دیگری روبه‌رو است که حل یا رفع نشدن آنها برای آن بسیار زیانبار به نظر می‌رسد و به قولی «هر روز درنگ در این مهم زیان‌خیز» (یوسفی، ۱۳۷۰، ص ۹). در این پژوهش برآنیم تا دو چالش مهمی را بررسی کنیم. که اکنون زبان فارسی در درون و برون ایران با آن روبه‌رو است. پرسشهای اصلی پژوهش عبارت است از: الف) از نظر جایگاه، اکنون زبان فارسی با چه چالشی روبه‌رو است؟ ب) واگرایی سه گونه فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان دارای چه پیامدهایی برای این زبان است؟

۲. پیشینه پژوهش

واژه‌سازی در ایران دارای پیشینه درازی دارد و واژه‌سازی و واژه‌گزینی برای زبان فارسی^۳ همواره دارای طرفداران و مخالفانی بوده است (حق‌شناس، ۱۳۵۶، ۱۳۷۹). برپایی فرهنگستان برای زبان فارسی^۴ در چند دهه پیش از جمله نشان‌دهنده اهمیت یافتن توجه به مسائل زبان فارسی است. توجه به واژه‌سازی در دوران معاصر بدین دلیل از اهمیت برخوردار شده که زبان فارسی با ورود انبوهی از واژگان زبان‌های اروپایی روبه‌رو است. در پیوند با همین مسأله، استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان علم و آموزش هم مطرح است. در این عرصه نیز دشواریها و مسائل زبان فارسی اندک نیست به گونه‌ای که در بسیاری از موارد گونه‌ای سردرگمی ایجاد شده است (فروه‌وشی، ۱۳۵۳). این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که زبان فارسی «اکنون می‌باید پاسخگوی نیازهای ما در زمینه‌هایی باشد که از سنت و تاریخ گذشته ما برنخاسته و پیامد برخورد ما با غرب و تمدن مدرن است و در نتیجه این زبان می‌باید درباره چیزهایی در حوزه علوم طبیعی و انسانی، فناوری و ابزارهای، سیاست و اقتصاد، نهادها و رفتارهای اجتماعی با دامنه بسیار گسترده‌تر سخن بگوید که برای آنها اسباب فراهمی از واژگان و شیوه گفتار ندارد. گنگی یا نارسایی زبان ما در این حوزه از آنجا است که همه این چیزهای مدرن از بیرون از دایره تجربه و زندگی اجتماعی و تاریخی ما تکوین یافته و سپس با زور و شدتی سیلابوار راه خود را به فضای زندگی ما گشوده است.» (آشوری، ۱۳۷۲، ص ۸۵).

تغییر یا اصلاح خط فارسی نیز از دیگر مسائل زبان فارسی است که با وجود طرح دیدگاه‌های مختلف درباره آن هنوز باقی است. این مسأله از دوره قاجار مورد توجه بوده است؛ برای نمونه، حاج محمد خان کرمانی در ۱۲۹۶ قمری در پاسخ مستشارالوزا برای اختراع خط جدیدی برای زبان فارسی رساله‌ای نوشته که در بردارنده نکات قابل توجهی است (نگاه کنید به کرمانی، ۱۳۵۰).

در مورد برنامه‌ریزی زبانی برای ایران و دیگر سویه‌های جامعه‌شناختی مسائل زبان فارسی هم پژوهشهای قابل توجهی انجام شده است که هم به وضعیت زبان فارسی و مسائل آن توجه دارد و هم به رابطه آن با دیگر زبانهای ایران.

۳. چالشهای امروز زبان فارسی

۳-۱ مسأله جایگاه زبان فارسی

منظور از جایگاه، همانی است که در برنامه‌ریزیهای زبانی^۵ در حوزه برنامه‌ریزی جایگاه^۶ است؛ به سخن دیگر، ما در پی آنیم که ببینیم اکنون در سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان^۷ زبان فارسی دارای چه جایگاهی است. در این مسیر، رابطه زبان فارسی با دیگر گویشها و زبانهای این کشورها نیز به طور طبیعی مورد توجه است. از این رو در این بخش از پژوهش جایگاه زبان فارسی در سه کشور یادشده بررسی شده است.

۳-۱-۱ ایران

زبان فارسی پیش از اینکه ایران دارای قانون اساسی شود نیز «زبان مشترک» مردم کشور بوده، یعنی زبان ارتباط و تعامل گویشوران زبانهای مختلف مردم ایران بوده است. فارسی، زبان نگارش نامه‌ها و اسناد رسمی در داخل کشور و زبان نوشتن عهدنامه‌هایی بوده که بین حکومت‌های وقت ایران با کشورهای دیگر منعقد شده است؛ برای نمونه، عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸)، که چند دهه پیش از انقلاب مشروطه میان ایران و روسیه منعقد شده به زبان فارسی است. گاه حتی به نوشته شدن عهدنامه به زبان فارسی در خود آن نیز اشاره شده است؛ برای نمونه، در ماده دوازدهم عهدنامه گلستان آمده است:

... شرط این شروط نامه الحاله، که بخصوص استدامت مصالحه دائمه طرفین مستقر و دو قطعه مشروحه با ترجمان خط فارسی مرقوم و محرر و از وکلای مختار مأمورین دولتین علیتین مزبوره بالتصدیق و با خط و مهر مختم گردیده و مبادله با یکدیگر شده است

بدین نکته اشاره شد که تأکید شود جایگاه زبان فارسی به عنوان زبان رسمی نه تنها پدیده جدیدی نیست، بلکه برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر، زبان فارسی در پناه قانون و پشتیبانی قدرت حکومتی نیز به این جایگاه رسانده نشده است. این زبان به دلایل مختلف از فراگیری آن گرفته تا بهره‌مند بودن آن از گنجینه ارزشمند ادبی و تاریخی خود به صورتی طبیعی (حوشناس، ۱۳۷۴) به زبان ارتباطی مردم و زبان موقعیتهای رسمی و دولتی تبدیل شده است. این نکته نیز درخور بازگوییهای چندین



چالشهای امروز زبان فارسی

باره است که با اینکه حکومت ایران پس از اسلام در بیشتر دوران خود در دست غیرفارسی‌زبانان بوده است، همواره جایگاه رسمی زبان فارسی حفظ شده است. این نکات البته نکات جدیدی نیست؛ اما بازگویی آنها به چند دلیل از اهمیت برخوردار است: (۱) در طول تاریخ ایران با اینکه تنوع قومی، مذهبی و زبانی همواره زبان فارسی زبان مشترک بوده، کسی آن را به کسی تحمیل نکرده است و اصولاً فارسی‌زبانان ایران در بیشینه این دوران در موقعیتی نبوده‌اند که بتوانند این زبان را به غیرفارسی‌زبانان ایران تحمیل کنند. (۲) این موضوع در زدودن تردیدهایی که امروزه جریانهای مشخصی در مورد جایگاه زبان فارسی به صورتی کاملاً حساب‌شده مطرح می‌کنند، بسیار مؤثر است. (۳) جایگاه رسمی زبان فارسی در کشور ما، همان گونه که در طول تاریخ هیچ گونه مانعی برای حفظ زبانهای دیگر ایران نیافریده و به حذف یا تضعیف هیچ یک از آنها نینجامیده است، امروز نیز در تضاد با حفظ زبانهای دیگر ایران نیست. این زبان از گذشته با زبانها، گویشها و لهجه‌های مختلف کشور در حال بده‌بستان بوده است؛ بده‌بستانی که ضرورت آن امروزه از گذشته نیز بیشتر است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل دوم با عنوان «زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور» جایگاه زبان فارسی مشخص شده است:

اصل پانزدهم: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید به این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.

تحلیل آنچه در این ماده آمده است، نشان می‌دهد که قانونگذار در تنظیم آن نگاه ظریف و بسیار دقیقی داشته است: نکته نخست این است که در این ماده جایگاه زبان فارسی به عنوان «زبان رسمی و مشترک مردم ایران» مشخص شده است. در واقع، قانونگذار در ماده ۱۵ قانون اساسی، جایگاهی را که زبان فارسی در طول تاریخ ایران همواره داشته به رسمیت شناخته است. نکته دوم این است که این زبان هم زبان «رسمی» است، و هم زبان «مشترک» که هر یک دارای تعریف خاص خود در نوشتگان زبان‌شناسی است و این نشانگر دقت نظر قانونگذار در این زمینه بوده است. هم‌چنین قانونگذار در مشخص کردن جایگاه زبان فارسی از توصیف آن به عنوان زبان «ملی»، که توصیف احساسیتر زبان است، خودداری کرده که این نیز درخور توجه است. البته در

همین بخش نخست ماده ۱۵ قانون اساسی به رسمی و مشترک بودن خط فارسی هم اشاره شده است که از آنجا می‌تواند مهم باشد که مسأله نگارش زبان فارسی به خط‌های دیگر یا تغییر خط فارسی به خط دیگری را منتفی می‌داند.

در بخش دیگر ماده ۱۵، قانونگذار به طور مصداقی به کاربردهای زبان و خط فارسی اشاره کرده است که شامل زبان و خط «اسناد و مکاتبات و متون رسمی» و زبان و خط «کتب درسی» می‌شود. بر این اساس، هر سند، مکاتبه و متن رسمی و نیز کتاب درسی در کشور باید به زبان فارسی به نگارش درآید. تأکید قانونگذار بر لزوم کاربرد زبان فارسی در این عرصه‌ها بخوبی در عنصر وجه‌نمایی، که او در شناسه‌گذاری گزاره مورد نظر به کار برده است («باید») متجلی است. نکته دیگری که در همین قسمت از ماده مورد نظر می‌تواند مطرح باشد، جایگاه زبان فارسی به عنوان «زبان آموزش» است؛ بدین معنی که وقتی زبان رسمی و مشترک مردم ایران فارسی باشد و «کتب درسی» نیز «باید» به این زبان و خط نوشته شود به طور طبیعی زبان آموزش نیز باید در محیط‌های آموزشی زبان فارسی باشد.

در ادامه بخش دوم ماده ۱۵، قانونگذار استفاده از زبانهای «محلّی و قومی» را در «مطبوعات و رسانه‌های گروهی» و همچنین تدریس ادبیات این زبانها در مدارس را مجاز دانسته است. در این زمینه نیز نکته درخور توجه، که با تحلیل ساختار زبانی این بخش از ماده برجسته‌تر می‌شود، این است که قانونگذار از سویی با آوردن واژه «ولی»، که در واقع عنصر انسجام‌بخش بیانگر رابطه‌ای منطقی بین دو گزاره است و پس از آن گزاره‌ای گفته می‌شود که معنایی دیگر، و معمولاً متفاوت را مورد تأکید قرار می‌دهد بر «آزاد» بودن «استفاده از زبانهای محلّی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس» تأکید می‌کند و از سوی دیگر و به منظور اینکه امکان هرگونه تفسیر دیگری را بزدايد با آوردن عبارت «در کنار زبان فارسی» بر این نکته تأکید می‌کند که مجوز قانونگذار در این ماده برای «استفاده از زبانهای محلّی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس» نباید دستاویزی برای حذف زبان فارسی در این موقعیت‌ها قرار گیرد. به نظر می‌رسد که بخش نخست این قسمت از ماده ۱۵ از مدت‌ها پیش در ایران در حد قابل قبولی اجرایی شده است؛ چراکه افزون بر روزنامه‌ها، نشریات و کتابهای بسیاری که به زبانهای محلّی در کشور منتشر

چالشهای امروز زبان فارسی

می‌شود، هر روزه ساعتها برنامه تلویزیونی و رادیویی نیز به این زبانها در کنار زبان فارسی، پخش می‌شود؛ اما در مورد قسمت دوم این بخش مسأله حالت دیگری دارد؛ چراکه از سویی در مدارس اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی حتی آموزش نیز به زبانهای آنها صورت می‌گیرد و از سوی دیگر در مورد زبانهای محلی تا کنون مجوز قانون اساسی مبنی بر تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی، اجرایی نشده است.

با بررسی جایگاه زبان فارسی در قانون اساسی کشورمان، مجوزهایی که برای استفاده از زبانهای «محلی و قومی» و تدریس ادبیات آنها در این قانون داده شده است، پرسشی که مطرح می‌شود این است که چه نسبتی باید بین زبان فارسی و دیگر زبانهای کشور برقرار باشد. بی‌گمان چنین نسبتی، همان گونه که مورد تأکید قانون اساسی است، نباید در جهت تضعیف جایگاه زبان رسمی و مشترک کشور باشد؛ اما همزمان باید تضمین‌کننده حقوق شناخته شده قانونی گویشوران زبانهای دیگر کشور نیز باشد. هم‌چنین ما نیازمند رابطه‌ای تعاملی میان زبان فارسی و دیگر زبانهای کشور هستیم. چنین تعاملی در برنامه‌ریزی زبانی هدفمند می‌تواند ما را از وجود بسیاری از واژه‌های بیگانه کنونی در زبان فارسی و ورود بیشتر آنها بی‌نیاز سازد. می‌توان از کردی، بلوچی، مازندرانی، گیلکی، تالشی، لری، ترکی و عربی برابره‌ای بیهینه‌ای را برای واژه‌های انگلیسی و دیگر واژه‌های وارد شده از زبانهای اروپایی به زبان فارسی و زبانهای دیگر ایران پیدا کرد؛ به ویژه اینکه زبانهای محلی و قومی ایران به لحاظ روح زبانی و ذهنیت و پایه فرهنگی گویشورانشان با زبان فارسی و گویشوران آن دارای نزدیکی و همپوشانی انکارناپذیری هستند. اهمیت این مسأله در این است که نمی‌توان هیچ پدیده اجتماعی را جدای از مسائل پیرامونی آن بررسی کرد. مسائل و چالشهای زبان فارسی در ایران را نیز نمی‌توان بی‌توجه به نسبت آن با زبانها و گویشهای دیگر ایران از جمله نگرش گویشوران آنها نسبت به زبان فارسی، بررسی و حل کرد.

نکته دیگری که باید بدان توجه کرد این است که چه امروز، چه فردا در کشور ما باید مسأله تدریس زبانهای «محلی و قومی» حل شود. نگارنده بر این باور است که با برنامه‌ریزی زبانی همه‌سونگر، می‌توان این مسأله را به گونه‌ای هدایت کرد که گونه‌ای



دوزبانگی در سراسر میهن ما شکل گیرد که بر پایه آن در هر منطقه، گویشوران زبانهای دیگر، هم زبان محلی خود را بخوبی فرا گیرند و هم زبان فارسی را. خوشبختانه بسترهای قانونی چنین اقدامی در کشور ما وجود دارد و اجرای آن هم می‌تواند به حفظ میراث فرهنگی همه ایرانیان منتهی شود و هم زمینه‌های بدینی به جایگاه زبان فارسی را بزداید.

۲-۱-۳ افغانستان

با توجه به تنوع قومی، زبانی، نژادی و فرهنگی افغانستان، مسأله زبان در این کشور بسیار پیچیده است به گونه‌ای که گاهی دسته‌بندیهای گروه‌های قومی-زبانی بر مبنای زبان صورت می‌گیرد و گاه بر اساس قومیت و گاه عامل مذهب هم تأثیرگذار می‌شود. وجود دوگانه پشتون-تاجیک و سه‌گانه پشتون-تاجیک- هزاره از جمله نشانه‌های پیچیدگی مورد نظر است.

زبان فارسی در افغانستان با وجود همه تقابلهای، چنان پیشینه‌ای دارد که نقش بی‌بدیلی به آن بخشیده است: «... در افغانستان دری زبان فراگیری برای بسیاری از گروه‌های قومی مختلف این کشور است. این زبان مرزهای قومی / فرهنگی این گروه‌های مختلف را درمی‌نوردد» (کتاب راهنمای مؤسسه نیروهای دریایی ایالات متحده امریکا^{۱۰})، با وجود چنین جایگاهی و با اینکه با محاسبه جمعیت تاجیک‌ها و هزاره‌ها فارسی بزرگترین زبان کشور است و گویشوران زبانهای دیگر افغانستان هم برای ارتباط با گویشوران زبانهای دیگر زبان فارسی را به کار می‌برند در چند دهه اخیر در افغانستان تلاش شده است که موقعیت این زبان نسبت به زبان پشتو فروکاهیده شود. این مسأله بخوبی در مواد مربوط به زبان در قوانین اساسی مختلف افغانستان دیده می‌شود.

نخستین بار در قانون اساسی، که در ۹ میزان ۱۳۴۳ خورشیدی در دوره ظاهرشاه برای افغانستان به تصویب رسید، زبانهای رسمی این کشور مشخص شد: ماده سوم: از جمله زبانهای افغانستان **پښتو**^{۱۱} و دری زبانهای رسمی می‌باشد^{۱۲}. در ماده سی و پنجم همین قانون آمده است:

چالشهای امروز زبان فارسی

دولت موظف است پروگرام‌های مؤثری برای انکشاف و تقویه زبان ملی **پښتو** وضع و تطبیق کند.

در واقع با اینکه در این قانون زبان فارسی یا آن طور که در این قانون به آن اشاره شده، «دری» در کنار «**پښتو**» یکی از زبان‌های رسمی افغانستان است، زبان پښتو به عنوان زبان ملی^{۱۳} معرفی شده و دولت موظف به «انکشاف^{۱۴}» آن شده است. در قانون اساسی جمهوری افغانستان مصوب ۵ حوت ۱۳۵۵ در دوره محمد داوود خان، ماده سوم قانون اساسی دوره ظاهرشاه عیناً در ماده بیست و سوم قانون جدید تکرار شده است:

«از جمله زبانهای افغانستان زبانهای پښتو و دری زبانهای رسمی می‌باشد.»

نکته جالب توجه این است که در نگارش گونه «دری» این قانون این بار واژه «پښتو» به صورت پښتوی آن «**پښتو**» نوشته نشده است. هم‌چنین در این قانون ماده قانون قبلی درباره لزوم تقویت «زبان ملی **پښتو**» حذف شده است.

در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مصوب ۲۵ حمل ۱۳۵۹، نیز در برخی از مواد به زبانهای پښتو و دری اشاره شده و البته در اینجا نیز تقدم با زبان پښتو است؛ برای نمونه:

«ماده چهارم: ... قوانین و فرامین شورای انقلابی به زبانهای پښتو و دری نشر می‌شود و می‌توان آنها را به سایر زبانهای خلقهای افغانستان نشر کرد.»

در قانون اساسی جمهوری افغانستان مصوب ۹ قوس ۱۳۶۶ در دوره «دوکتور نجیب‌الله» در ماده ۸ آمده است:

«از جمله زبانهای ملی کشور پښتو و دری زبانهای رسمی می‌باشد.»

نکته این ماده این است که بین زبان ملی و زبان رسمی تمایز ایجاد شده است و همه زبانهای کشور «ملی» به‌شمار رفته اما از میان آنها پښتو و دری به عنوان «زبان رسمی» نیز شناخته شده است. در این قانون نیز تقدم پښتو بر فارسی در مواد دیگر هم دیده می‌شود. در قانون اساسی مصوب ۸ جوزای ۱۳۶۹ دوره نجیب‌الله نیز مواد مربوط به زبان به صورت قبلی آمده است.

آخرین قانون اساسی افغانستان مصوب ۶ دلو ۱۳۸۲ خورشیدی است که نسبت به قوانین اساسی قبلی این کشور در زمینه جایگاه زبان فارسی نیازمند توجه بیشتری است. مهمترین ماده مربوط به زبان در این قانون ماده شانزدهم است:

از جمله زبانهای پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، پامیری و سایر زبانهای رایج در کشور پشتو و دری زبانهای رسمی دولت می‌باشند. ... دولت برای تقویت و انکشاف همه زبانهای افغانستان پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید. ... مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردد».

بدین ترتیب دیده می‌شود که مفاد بسیاری از موادی که در قوانین اساسی پیشین در چند ماده آمده بود در ماده ۱۶ قانون اساسی جدید یکجا آمده و ضمن اینکه تلاش شده است به حقوق زبانی قومیت‌های مختلف این کشور توجه شود، همچنان تقدم به زبان پشتو داده شده است. افزون بر این در ماده مورد نظر گزاره دیگری افزوده شده که در قوانین اساسی پیشین وجود نداشته است:

«... مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردد».

جدای از اینکه اصولاً مفهوم «مصطلحات علمی و اداری ملی» مبهم است و می‌تواند دستمایه هر گونه تفسیری قرار گیرد به نظر می‌رسد که هدف از افزودن این گزاره به ماده مورد بحث، جلوگیری از واژه‌سازی یا واژه‌گزینی در برابر واژه‌های بسیار زیادی باشد که از حدود ۵۰ سال پیش از پشتو به فارسی افغانستان در حوزه‌های علمی و اداری وارد شده بویژه اینکه بر اساس همین ماده دولت موظف است «پروگرام‌های مؤثری» را برای تقویت و «انکشاف» همه زبانهای افغانستان طرح و به اجرا گذارد. بی‌گمان بخشی از این گونه «پروگرامها» برنامه‌ریزی پیکره است که شامل واژه‌سازی و واژه‌گزینی هم می‌شود و به نظر می‌رسد که در این حوزه حساسیت به واژه‌گزینی در برابر واژه‌های غیرفارسی در «دری» بیشتر از واژه‌سازی باشد چرا که بسیاری از واژه‌های غیرفارسی در فارسی افغانستان اکنون در فارسی ایران دارای برابرهایی جافتاده‌ای است که برای مردم افغانستان نیز آشنا است. به نظر می‌رسد که سیاست متفاوت کردن فارسی افغانستان از گونه‌های اصلی دیگر این زبان در این قانون حتی نسبت به قوانین اساسی پیشین افغانستان دارای پشتیبانی قانونی بیشتری شده است؛ سیاستی که حتی به کارگیری واژه‌های «ورکشاپ»، «پرابلم»، «پروگرام»، «سپورت»، «پالیسی»، «سکتور» و ... را بر «کارگاه»، «مسأله»، «برنامه»، «ورزش»، «سیاست»، «بخش» و ... ترجیح می‌دهد.

چالشهای امروز زبان فارسی

در قانون اساسی جدید افغانستان در ماده ۲۰ نیز تقدم به زبان پشتو داده شده است؛ با این تفاوت که در این ماده دیگر جایی برای زبان «دری» در نظر گرفته نشده است: «سرود ملی افغانستان به زبان پشتو و با ذکر الله اکبر و نام اقوام افغانستان می‌باشد». اهمیت این مسأله در این است که به گونه‌ای غیرمستقیم، زبان پشتو به عنوان «زبان ملی» هم معرفی شده است. هم‌چنین با توجه به اینکه سرود ملی در موقعیت‌های رسمی داخل و خارج پخش می‌شود، پشتو بودن سرود ملی زبان فارسی را بیشتر به حاشیه می‌راند و جایگاه رسمی و «ملی» رقیب آن را تقویت می‌کند. بنابراین با جمع آنچه در دو ماده ۱۶ و ۲۰ قانون اساسی جدید افغانستان آمده است، می‌توان به این نتیجه رسید که برنامه‌ریزی زبانی در افغانستان در هر دو عرصه برنامه‌ریزی پیکره^{۱۵} و جایگاه به سود زبان پشتو و به زیان زبان فارسی هدفگذاری شده است. هم‌چنین با دقت در این مواد این نتیجه را نیز می‌توان مطرح کرد که تلاش است زبان فارسی، که فراگیرترین و پرگوشورترین زبان افغانستان است، تنها به عنوان یکی از زبانهای این کشور فروکاهیده شود؛ آن هم با نام «دری» و به عنوان زبانی متفاوت از گونه‌های اصلی دیگر فارسی.

۳-۱-۳ تاجیکستان

فارسی تاجیکی گونه‌ای از زبان فارسی است که عمدتاً با نام کشور تاجیکستان شناخته می‌شود. گونه گفتاری تاجیکی از قرن شانزدهم به بعد مسیر تحولی متفاوتی از فارسی ایران را طی کرده است؛ اما گونه نوشتاری آن، که بر فارسی کلاسیک مبتنی است تا دهه‌های نخست قرن بیستم به فارسی ایران نزدیک مانده است. در این زمان با توجه به سیاستهای زبانی خاص شوروی بویژه وارد کردن نظام‌مند واژه‌های روسی، تحول زبانی در تاجیکی سرعت بیشتری گرفت. نظام نوشتاری تاجیکی نیز در سال ۱۹۲۸ از خط فارسی-عربی به لاتین و سپس در سال ۱۹۳۹ به سیریلیک^{۱۶} تغییر یافت. گویشوران گونه تاجیکی فارسی افزون بر تاجیکستان و افغانستان در ازبکستان، قرقیزستان و چین (در ایالت تاشکورخان) نیز زندگی می‌کنند. گونه‌های مختلف تاجیکی در برخی مناطق از زبان ازبکی هم به لحاظ واژگانی و هم به لحاظ ساختاری تأثیر زیادی پذیرفته است (ویندفور و پری، ۲۰۰۹).

در ماده ماده دوم قانون اساسی تاجیکستان آمده است:



«زبان رسمی کشور تاجیکستان تاجیکی است. هم‌چنین زبان روسی به عنوان زبان معاشرت بین ملیتها عمل می‌کند. ...».

در تحلیل این ماده، نکته نخستی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که زبان رسمی تاجیکستان «تاجیکی» گفته شده است و نه به عنوان نمونه «فارسی» یا «فارسی تاجیکی». این نکته به این دلیل اهمیت دارد که می‌تواند تاجیکی را نه به عنوان گونه‌ای از زبان فارسی که به عنوان زبانی در کنار آن معرفی کند. اهمیت دیگر این موضوع می‌تواند در این باشد که با معرفی این گونه زبانی به عنوان زبانی جدا از فارسی، مقاومت در برابر نزدیک شدن گونه‌های زبان فارسی به یکدیگر یا یکسان‌سازی ابزارهایی چون الفبا و نظام نوشتاری مشروع جلوه داده می‌شود.^{۱۷}

مسئله دیگری که در مورد ماده دوم قانون اساسی تاجیکستان باید بدان اشاره کرد این اساس که زبان روسی به عنوان زبان مشترک یا به تعبیر قانونگذار تاجیک، «زبان معاشرت» «بین ملیتها» در تاجیکستان به رسمیت شناخته شده است. به رسمیت شناختن این جایگاه برای زبان روسی در تاجیکستان به معنای محدود شدن دامنه کاربردهای فارسی تاجیکی و در نهایت تضعیف جایگاه آن است بویژه اینکه زبان روسی دارای پشتوانه اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی اقلیت روس بجامانده در روسیه، سیاستمداران روسیه‌گرا و دولت روسیه است. مسئله، زمانی حادث می‌شود که می‌بینیم زبان روسی به عنوان زبان علم و آموزش نیز در تاجیکستان دارای جایگاه ویژه‌ای است و بسیاری از قرض‌گیریهای فارسی تاجیکی در این حوزه از زبان روسی انجام می‌گیرد؛ این بدان معنا است که فارسی تاجیکی نه تنها به مثابه زبان علم به کار برده نمی‌شود، بلکه به دلیل تفاوت خط با ایران و افغانستان از واژه‌سازیهایی که در این حوزه‌ها در این دو کشور صورت می‌گیرد نیز محروم است. نتیجه این کار نیز می‌تواند این باشد که کاربرد فارسی تاجیکی در تاجیکستان در مواردی به خانه و زبان گفتار محدود می‌شود و در نتیجه از نظر برنامه‌ریزی پیکره هم کار چندانی برای آن صورت نمی‌گیرد.

مسئله دیگری که در مورد جایگاه فارسی تاجیکی در قانون اساسی تاجیکستان قابل توجه است این است که بر اساس ماده شصت و پنجم این قانون یکی از شرایط شخصی که به نامزدی ریاست‌جمهوری انتخاب می‌شود این است که «زبان تاجیکی (دولتی)» بداند. نکته در خور توجه در این شرط این است که در داخل پراتز زبان

تاجیکی را زبان دولتی گفته‌اند که تعریف خاصی در نوشتگان و اصطلاحات تخصصی زبان‌شناسی ندارد. در ماده هشتاد و هشتم این قانون نیز بار دیگر زبان تاجیکی زبان دولتی گفته شده است. در این ماده آمده است که:

... رسیدگی به دعوی در دادگاه‌ها به زبان دولتی (تاجیکی) و یا به زبان اکثریت افراد آن منطقه است. اشخاصی که به زبان رسمی آشنا نباشند از کمک مترجم برخوردار خواهند شد.

در واقع در این ماده بار دیگر بر جایگاه زبان تاجیکی در کشور اشاره شده، و جالب این است که در این ماده بر خلاف ماده شصت و پنجم تاجیکی در درون پراتنز آمده است!

بنابراین و با توجه به مواد قانون اساسی تاجیکستان، می‌توان گفت که در شرایط کنونی، فارسی تاجیکی همچنان در سایه زبان روسی است و استفاده گسترده از زبان روسی، که از پشتوانه قانونی هم برخوردار است، راه‌های گسترش کاربرد فارسی تاجیکی یا برنامه‌ریزی برای تقویت پیکره و جایگاه آن را ناکارآمد می‌کند. مسأله تفاوت خط فارسی تاجیکی با خط فارسی ایران و افغانستان نیز از عمده‌ترین موانع بهره‌گیری این سه گونه زبان فارسی از توانمندیهای یکدیگر است که در بخش بعدی مقاله نمایانتر دیده می‌شود.

۲-۳ واگرایی واژگان گونه‌های ایرانی، افغانستانی و تاجیکستانی فارسی

تفاوت واژگانی گونه‌های مختلف هر زبان، طبیعی است. این گونه تفاوتها، که به دلایل مختلف جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، ... ممکن است به وجود آید، باعث می‌شود مفهوم یا مصداق واحدی در گونه‌های مختلف یک زبان با واژگان مختلفی مورد اشاره قرار گیرد که گاه ممکن است در آن زبان با هم مترادف، و در نتیجه برای گویشوران گونه‌های دیگر آن زبان نیز فهم‌پذیر باشد، و گاه ممکن است در هر گونه زبانی این مفاهیم یا مصادیق با واژه‌ای شناسه‌گذاری شود که برای گویشوران گونه‌های دیگر فهم‌پذیر و حتی آشنا هم نباشد. هم‌چنین ممکن است شیوه نوشتن یا تلفظ واژه‌های واحدی نیز در گونه‌های مختلف یک زبان با هم به درجاتی متفاوت و به همین اندازه هم فهم آنها برای گویشوران گونه‌های زبانی دیگر دشوار باشد. این گونه تفاوتها همان گونه که گفتیم طبیعی است و حتی باعث غنای واژگانی آن زبان، و حفظ گنجینه

واژگانی آن در گونه‌های مختلفش باشد؛ اما چنانچه چنین تفاوت‌هایی حالت انباشتی بگیرد یا حجم و شمار آن از میزان خاصی فراتر رود، پس از مدتی می‌تواند به دشواری ارتباط گویشوران گونه‌های مختلف آن زبان با هم بینجامد، و در نهایت هم هر گونه به گویشی و در مرحله دیگری زبانی متفاوت تبدیل شود. جدای از اینکه این گونه تفاوتها را ما در میان گونه‌های مختلف فارسی در ایران می‌بینیم؛ آنها به میزان بسیار بیشتری بین سه گونه ایرانی، افغانستانی و تاجیکی زبان فارسی هم قابل دیدن هستند. در این بخش با آوردن متن‌های نمونه‌ای، تلاش می‌شود برخی از این تفاوتها نشان داده شود.

بار دیگر تأکید می‌شود که برخی از این تفاوتها- بویژه در آنجا که به غنای واژگانی زبان فارسی می‌انجامد یا به حفظ واژگان مختلف این زبان در گونه‌ها و لهجه‌ها و گویشهای مختلف آن می‌انجامد- نه تنها مسأله یا حتی نقطه ضعفی برای زبان فارسی و سه گونه اصلی آن به‌شمار نمی‌رود بلکه به استحکام زبان فارسی و حفظ میراث فرهنگی- تمدنی و ادبی گویشوران این زبان می‌انجامد.

۱-۲-۳ فارسی افغانستان

همانند بسیاری از کشورهای دیگر «در افغانستان هر یک از گویشها، زبانها و لهجه‌ها ... دارای گونه‌های متعددی است چنانکه زبان پشتو دارای دو گونه شرقی و غربی می‌است و نیز فارسی معمول در افغانستان دارای سه گونه شاخص کابل، خراسانی، و بامیانی (هزاره‌ای) است ...» (مایل هروی، ۱۳۶۴، ص ۱۷). فارسی کابلی به دلیل اینکه زبان پایتخت است، گونه معیار و استاندارد در نظر گرفته می‌شود (همان، ص ۴۲)، هرچند عوامل سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی باعث شده است که گونه فراگیر معیاری برای زبان فارسی در افغانستان شکل نگیرد (همان، ص ۲۰-۱۷). افزون بر این در افغانستان گونه‌های غیررسمی فارسی، که «در دیه‌ها، روستاها و حواشی شهرها» به کار برده می‌شود «به دلیل اینکه واژه‌های رسمی- که بیشتر آنها جدید است و به زبان فارسی رسمی تحمیل و یا دخیل شده‌است- وارد آن نگردیده، و به‌جهت آنکه از عناصر و مواد اصیل و دیرینه‌اش بیگانه نشده بسیار استوار و پخته و پر از واژه‌های کهن و دیرینه فارسی است...» (همان، ص ۴۳). در مقابل به نظر می‌رسد که گونه رسمی فارسی، که در کارهای

چالشهای امروز زبان فارسی

اداری و آموزش و رسانه‌های همگانی به کار برده می‌شود از عناصر بیگانه تأثیر زیادی پذیرفته است به گونه‌ای که این گونه «... گونه‌ای است ناستوار، سست و مملو از واژه‌های دخیل» (همان، ص ۴۴). تحمیل واژه‌های پشتو به فارسی افغانستان از حدود ۵۰ سال پیش به طور گسترده دنبال شده است و گفته می‌شود که این جریان ابتدا از واژه‌های مربوط به ارتش آغاز شده و سپس حوزه‌های دیگر را نیز در بر گرفته است: شونجی = دبیرستان؛ پوهنجی = دانشکده؛ پوهنتون = دانشگاه؛ ستره محکمه = محکمه عالی؛ شاغلی = آقا؛ میرمن = خانم؛ پیغله = دوشیزه (همان، ص ۶-۴۴).

در ادامه چند متن از فارسی افغانستان می‌آید، و تفاوت آن با فارسی ایران بررسی می‌شود:

فردی به اتهام قصد انجام حمله انتحاری بر جان استاد عبدالرب رسول سیاف از سوی ریاست امنیت ملی بازداشت گردید. دفتر مطبوعاتی این ریاست می‌گوید که این فرد در یک اقدام اوپراتیفی همراه با دو همکارش بازداشت شده است. ...

بر اساس معلومات هیأت پوه انجینیر عبدالله قندهاری به آرمان ملی، بارندگیهای

۲۳



فصلنامه پژوهشهای ادبی سال ۱۴، شماره ۵۵، بهار ۱۳۹۶

متواتر و شدید از پانزدهم قوس تا آخر جلدی سال روان آغاز می‌یابد ... این پیشگوییهای آقای قندهاری در حالی صورت می‌گیرد که باشندگان کشور تا حال هیچ آمادگیهایی برای فصل سرمای زمستان ندارند. ... (روزنامه آرمان ملی، ۱۳۹۲/۷/۱)

در این دو متن، افزون بر تفاوتی که در به کارگیری حروف اضافه (بر جان = به جان) و شیوه نوشتن برخی واژگان (بارنده گی = بارندگی) با فارسی ایران دیده می‌شود، تفاوت‌های واژگانی نیز آشکار است:

معلومات = گفته‌ها؛ انجینیر = مهندس؛ سال روان = سال جاری؛ پیشگوییه = پیش‌بینی؛ باشندگان = ساکنان.

متن بعدی از روزنامه «چراغ» برگزیده شده است:

انتظار می‌رود که وزیر امور خارجه افغانستان در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد با سر منشی این سازمان و تعداد از نماینده های کشور های جهان دیدار های دو جانبه را انجام بدهد. ... آقای موسی زی در مورد سخنرانی دکتر زلمی رسول در شصت و هشتمین نشست عمومی مجمع سازمان ملل متحد جزییات

بیشتر ارایه ... وی گفت: «وزیر امور خارجه با وزرای خارجه بریتانیا، آذربایجان، سویدن، دنمارک، امریکا، ایران، چین، امارات متحده عربی، ناتو، استرالیا، عربستان سعودی و ایتالیا دیدار و ملاقات های دو جانبه را انجام خواهد داد. همچنان آقای زلمی رسول با بن کی مون سرمنشی عمومی سازمان ملل متحد نیز نشست دو جانبه خواهد داشت.» نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد که وزرای خارجه و مقامات مهم کشور های مختلف در آن اشتراک می کنند همه ساله در اواخر ماه سپتمبر دایر می شود. ... کارشناسان تأکید می کنند که حکومت افغانستان باید از همچو نشستها برای حل مشکلات موجود در این کشور و تحکیم روابط با کشور های جهان استفاده نماید. ... (روزنامه چراغ، ۱/۷/۱۳۹۲^{۱۹})

در متن اخیر نیز تفاوت های واژگانی با فارسی ایران بارز است:

سرمنشی = دبیرکل؛ اشتراک می کنند = شرکت می کنند؛ دایر می شود = برگزار می شود
تفاوت در نوشتن و تلفظ واژه های وام گرفته شده از زبان های اروپایی هم در متن مورد نظر مشهود است:

داکتر = دکتر؛ سویدن = سوئد؛ دنمارک = دانمارک؛ استرالیا = استرالیا؛ بن کی مون = بان کی مون؛ سپتمبر = سپتامبر.

تفاوت بودن صورت نوشتاری و تلفظی این گونه واژه ها با همتایان خود در فارسی ایران را می توان به مسیرهای متفاوتی نسبت داد که این واژه ها از طریق آنها وارد فارسی ایران و افغانستان شده است. تلفظ این واژه ها در فارسی افغانستان به تلفظ آنها در زبان انگلیسی نزدیکتر است؛ اما در فارسی ایران تلفظ آنها به تلفظ فرانسه آنها نزدیکتر است. علت این است که در دوران معاصر و بویژه از زمانی که ایران به دنبال گرفتن فنون و علوم غربی برآمد و با توجه به بدبینی که در ایرانیان نسبت به انگلستان و روسیه به وجود آمده بود در مدارس چون دارالفنون استفاده از زبان فرانسه ترغیب می شد که همین زمینه ورود واژگان این زبان به زبان فارسی را بیش از زبان انگلیسی فراهم ساخت. از سوی دیگر با توجه به استیلای انگلستان بر افغانستان، زمینه ورود واژگان و ساختهای زبان انگلیسی به فارسی افغانستان از آغاز بیش از فارسی ایران بوده است. حال به متنهای زیر توجه کنید که از سایت «وزارت عدلیه» افغانستان برداشته شده است:

بیوگرافی مختصر جناب **خارنپوه حبيب الله غالب** وزير عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان جناب حبيب الله غالب ... در ۱۷ ثور سال ۱۳۱۸ در قریه قاضی خیل ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا چشم به جهان گشود. محترم غالب دوره ابتداییه را در مکتب گلبهار ولایت پروان به پایان رسانیده و بعداً شامل مدرسه ابوحنیفه گردیده ... ایشان تحصیلات خویشرا در **پوهنجی** شرعیات پوهنتون کابل دنبال نموده و در ۱۵ قوس ۱۳۴۱ ... از آن پوهنجی فارغ و بتاریخ اول جدی همان سال در **وزارت عدلیه اشغال وظیفه کردند**. آقای غالب نخستین دور مأموریت را در سمت **آمر کتابخانه** آغاز نموده و طی سالیان بعد الی ۱۳۶۱ بحیث **مدیر عمومی قلم مخصوص**، ... ایفای وظیفه نمودند. در سال ۱۳۴۵ آقای غالب **غرض پیگیری** تحصیلات عالی اختصاصی به کشور مصر رفته و **دوره ماستری** خویشرا در پوهنجی فقه و قانون پوهنتون الازهر قاهره در رشته مقایسه فقه و قانون به پایه اكمال رسانیدند.

خارنپوه حبيب الله (غالب) ... با آقای برات لی جی آستم رئیس برنامه انتقالی تعلیمات حقوقی سازمان آیدلو در افغانستان و هیئت معیتی شان در دفتر کارش ملاقات نمود.

... درین کنفرانس سید محمد هاشمی **معین اداری** وزارت عدلیه، ... **لوی خرنوالی**، وزارت امور داخله، وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت معارف، **وزارت صحت عامه**، رئیس محکمه استیناف شهر کابل، آقای صدیقی رئیس عمومی مراکز اصلاح و تربیت اطفال و جمعی کثیری از قضات، **خرنوالان**، وکلاء مدافع و کارمندان اجتماعی از مرکز و ولایات کشور **اشتراک نموده بودند**. ... ابتدا معین اداری وزارت عدلیه پیرامون موضوع صحبت نموده و نگرانی خویش را از آمار روز افزون **محجوزین** ابراز نموده فرمود: تعداد محجوزین که در ماه حوت سال ۱۳۹۰ در مراکز اصلاح و تربیت اطفال نگهداری میگردید، به ۸۹۱ نفر میرسید. ... وی همچنان از بدیل های **حجز** که در ماده ۳۵ قانون طرز رسیدگی به تخلفات اطفال تعیین گردیده یاد آوری نموده ...

واژه‌های متفاوت متنهای اخیر عبارت است از:

خارنپوه = ؟؛ ولسوالی = شهرستان؛ دوره ابتداییه = دوره ابتدایی؛ مکتب = مدرسه؛ شامل گردیدن = وارد شدن؛ پوهنجی = دانشکده؛ پوهنتون = دانشگاه؛ اشغال وظیفه

کردن = استخدام شدن؛ آمر کتابخانه = ؟؛ بحیث = به عنوان؛ مدیر عمومی قلم مخصوص = ؟؛ غرض پیگیری = برای ادامه؛ دوره ماستری = دوره کارشناسی ارشد؛ به پایه اكمال رساندن = کامل کردن؛ هیئت معیتی شان = هیئت همراه شان؛ معین اداری = ؟؛ لوی خرنوالی؛ محجوزین = ؟؛ حجز = ؟.

همان گونه که ملاحظه می شود در این متنها، که از سایت یک نهاد دولتی برگرفته شده است، شمار واژه های پشتو بیشتر است. چنین واژگانی اگر هم برای کسانی که فارسی را در افغانستان به کار می برند آشنا باشد برای فارسی زبانان ایران و تاجیکستان و ازبکستان غریب است بویژه اینکه در مواردی هم تلاش می شود این گونه واژه ها در زبان فارسی نیز با الفبای مورد استفاده برای زبان پشتو نوشته شود (برای نمونه، «خارنپوه»، «لوی خرنوالی» و «خرنوالان» در متن های بالا) که برخی از نشانه های آن- همان گونه که بیشتر نیز دیدیم- در الفبای زبان فارسی وجود ندارد یا به گونه متفاوتی نوشته می شود. نتیجه چنین کاری می تواند این باشد که تفاوت در خط نیز رفته رفته به تفاوت در تلفظ، ساخت و واژگان فارسی ایران و افغانستان افزوده شود و فهم پذیری دوسویه و شکاف آنها را بیش از آنچه هست، فراهم آورد.

از سوی دیگر، بسیاری از واژه هایی که اکنون در فارسی افغانستان به کار می رود در فارسی امروز ایران کهنه و کم کاربرد شده است یا اصولاً نوع همنشینی و کاربرد متفاوتی دارد؛ برای نمونه، امروزه، دست کم در فارسی معیار ایران «مکتب» به جای «مدرسه» به کار نمی رود، بلکه این واژه در معنای مراکز سنتی آموزش کودکان پیش از «هیئت» با «معیت» همنشین نمی شود و به همین دلیل ممکن است ترکیب «هیئت معیتی» برای بسیاری از فارسی زبانان ایران مفهوم نباشد. همه مواردی که بیان شد، می تواند برای کسانی که در افغانستان، فارسی را به کار می برند، هم در برخورد با فارسی ایران و افغانستان صادق باشد؛ بدین معنی که بسیاری از واژگان فارسی ایران به دلایل مشابه، ممکن است برای آنها به درجاتی فهم ناپذیر باشد و حتی این مسأله در افغانستان می تواند دارای سویه ها و شدت بیشتری هم باشد؛ چراکه در این کشور میزان باسوادی و بهره مندی از تحصیلات دانشگاهی از ایران کمتر است و همین بر میزان

چالشهای امروز زبان فارسی

واژگان رسمی و آموختنی، که هر گویشور بدانها دسترسی دارد- و معمولاً در میان گونه‌های اصلی هر زبان مشترک است- تأثیرگذار است.

۲-۳-۲ فارسی تاجیکستان

تفاوت خط باعث شده است فارسی‌زبانان ایران و افغانستان نتوانند نوشته‌های فارسی‌زبانان تاجیکستان را بخوانند. آنها نیز نمی‌توانند نوشته‌های فارسی‌زبانان ایران و افغانستان را بخوانند.^{۲۰} تأثیرپذیری نظام آوایی فارسی تاجیکی از زبانهای روسی و ازبکی نیز باعث شده است که آواهای این گونه زبان فارسی و بویژه واژه‌های آن، نسبت به آواهای گونه‌های فارسی ایران و افغانستان تغییر کند و در نتیجه بازنویسی نوشته‌های فارسی تاجیکی از خط سیریلیک به خط فارسی و بازنویسی مطالب نوشته‌شده به خط فارسی به سیریلیک دارای دشواری‌های خاصی باشد. در ادامه، نمونه‌هایی از فارسی تاجیکی به خط سیریلیک می‌آید و برخی از تفاوت‌های آن با فارسی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد:^{۲۱}

Дар шаҳри Бостон (ИМА) як тоҷике боздошт шудааст, ки бо айбдоршавандагон дар парвандаи амали террористии марафони ин шаҳр шиносӣ доштааст.

Пулиси шаҳри Орlando (иёлати Флорида) зодаи 23-солаи Тоҷикистон Ашӯрмамад Миралиевро боздошт ва ба ӯ айбномаи таҳдид ба ҷабрдида аз ҷиноят пешниҳод кардааст. Аммо роҷеъ ба маҳз дар қадом ҷиноят будани он маълумот дода намешавад. Миралиев дӯсти Иброҳим Тодашев, зодаи Чеченистон будааст, ки моҳи майи соли равон аз ҷониби агенти Бюрои федералии тафтишот (ФБР) хангоми бозпурсӣ оид ба амали террористӣ дар шаҳри Бостон парронида шуда буд. Бино ба иттилои Boston magazine, ҳабси ин ҷавон ба ҳеҷ гунае ба тафтиши қазияи амали террористӣ дар Бостон ва куштори Тодашев рабт надорад. Пас аз кушта шудани Тодашев низ Миралиев дар ҳамон манзил иқомат мекард. Ёдрас мекунем, ки Иброҳим Тодашев бинобар сабаби шиносӣ доштани ба бародарон Тамерлан ва Ҷохар Сарнаевҳо, ки созмондихандагони амали террористӣ дар марафони Бостон моҳи апрели соли 2013 маҳсуб меёбанд, моҳи майи соли равон ба бозпурсӣ даъват шуд. Хангоми бозпурсӣ Тодашев аз ҷониби намояндаи Бюрои федералии тафтишот кушта шуд. Тибқи иттилои расмӣ, Тодашев бо қорд ба намояндаи мақомоти интизомӣ ҳамла карда, ба хотири ҳимоят корманди Бюрои федералии тафтишот ӯро парронидааст. Аммо дар ВАО маълумоте мунташир гардид, ки мувофиқи он, Тодашев он замон аз бозпурсии чандинсоата ихтиёрро аз даст дода, ба корманди Бюрои федералии тафтишот дарафтодааст ва ба инқори маълумоти ҳукуматдорон, ӯ таппонча ё қорде бо худ надоштааст.²²

نخستین نکته‌ای که درباره این متن قابل توجه است، سر هم نوشتن همه یا بخشی از فعلهای مرکب است: *боздошт шудааст* (بازداشت شده‌است)، *шиносой* (شناسایی داشته‌است)، *доштааст* (پیشنهاد کرده‌است)، *будааст* (بوده‌است)، *дарафтодааст* (دراقتاده‌است) ... در این متن هم‌چنین واژه‌ها و ترکیبهای *айбдоршавандагон* (عیب‌دارشوندگان) و *марафони* (مَرَفَانی)، *ایب‌نوما* (عیب‌نامه)، *чабрдида* (جَبَرِدیده)، *агенти Бюрои федералии* (اِگِنْتِ بیورای تفتیشات)، *Ёдрас мекунем* (یَدِرَس می‌کنم)^{۳۳}، *хукуматдорон* (حوکومتداران) برای فارسی‌زبانان ایران شناخته شده نیست. در این متن، هم‌چنین به نظر می‌رسد که واژه *зодаи* (زاده) به جای «تبعه» و در جای دیگری به جای «متولد» به کار رفته است. نکته دیگر این است که در این متن «را» به اسم پیش از خود چسبیده است: *Ашӯрмамад Миралиєвро* (آشورمَمَد میرالیورا)، *ӯро* (اورا)، *ихтиёрро* (اختیاررا).

هم‌چنین جمله‌های *Аммо роҷеъ ба маҳз дар кадом ҷинойт будани он* (اما راجع به محض در کدام جنایت بودن آن معلومات داده نمی‌شود) و *маълумот дода намешавад* (اما هنگام بازپرسی آید به عمل تروریستی در شهر بостون پررانیده شده بود) دست کم برای نگارنده مفهوم نیست. ترکیب *равон соли* (سال روان) هم در فارسی ایران به صورت «سال جاری» به کار می‌رود؛ اما همان گونه که در بررسی متنهای فارسی افغانستان دیده شد، چنین ترکیبهایی در فارسی افغانستان نیز دیده می‌شود. ترکیب *бинобар сабаби шиносой доштана* (بنابر سبب شناسایی داشتنش) نیز به معنای «به خاطر آشنا بودن / رابطه داشتن / شناختن» است که با فارسی ایران دارای تفاوت‌های زیادی است. اما نکته جالب این است که برادران «تیمورلنگ و جوهر تزارنایف» که اسم خاص هستند به صورت روسی آن در فارسی تاجیکی آمده است: *Тамерлан ва Ҷоҳар Сарнаевҳо* (تَمَرَلَن و جاخَر سَرَنیوها) که همین نشاندهنده تأثیرپذیری ژرف آن از زبان روسی است. این نکته نیز درخور توجه است که به نظر می‌رسد واژه‌هایی چون «بازپرسی»، «بازداشت»، «کارمند» و حتی «نماینده» در متن برگرفته از فارسی ایران است.

حال به متن زیر توجه کنید:

Дар пойтахти Тоҷикистон – шаҳри Душанбе аз содир шудани як амалӣ террористи пешгирӣ карда шуд.²⁴

Бино ба маълумоти маркази матбуоти Вазорати қорҳои дохилии ҷумҳурӣ, дар пойтахти кишвар мақомоти қудратӣ гурӯҳи террористонеро, ки анҷоми як силсила амалҳои террористиро тарҳрезӣ намуда буданд, безарар гардониданд. ... Бино ба маълумоти сомонӣ расмӣи ВҚД ҚТ, 23-юми сентябри соли 2013, соати 21:00 ба воситаи Шабакаи аввали Телевизиони Тоҷикистон барномаи махсуси телевизионӣ, вобаста ба дастгиршавии гурӯҳи муташаккили мусаллаҳи террористӣ, ки тариқи пинҳонӣ дар шаҳри Душанбе фаъолият намуда, қасди содир намудани амали террористиро доштанд, намоиш дода мешавад. ... Мақомоти Афғонистон хабар доданд, ки дар ин амалиёт 44 ҷангӣ кушта шудаанд ва дар миёни онҳо атҳои хориҷӣ низ ҳастанд. Шахсияти кушташудаҳо мушаххас нашудааст.²⁵

در این متن نیز تفاوتهای بارزی با فارسی معیار ایران دیده می‌شود: содир (صادر شدن یک عمل تروریستی) که در فارسی ایران به صورت «انجام دادن عملیات تروریستی» شناسه‌گذاری می‌شود. هم‌چنین در این متن ما ترکیب безарар гардониданд ...-ро (قدرت ... را بی‌ضرر کردند) را داریم که در فارسی ایران کاربردی ندارد و صورت «ختی کردن» و ... بیان می‌شود. در متن اخیر نیز به نظر می‌رسد واژه «سامانه» برگرفته از فارسی ایران است. واژه сентябри (سنتیوری) نیز همانند دیگر نامهای ماه‌ها در فارسی تاجیکی برگرفته از زبان روسی است. در این متن واژه дастгиршавии (دستگیرشوی) نیز به کار رفته است که در فارسی ایران به صورت «دستگیر شدن» به کار برده می‌شود. Шабакаи аввали (به واسطه شبکه اول) و тариқи пинҳонӣ (... طریق پنهانی ...) نیز در فارسی ایران به ترتیب به صورت «در شبکه اول» و «... به صورت پنهانی ...» شناسه‌گذاری می‌شود. در این متن هم‌چنین واژه «جنگی» به کار برده شده است که به نظر می‌رسد به معنای «جنگجو/ تروریست» است و واژه Шахсияти (شخصیت) نیز در این متن به جای «هویت» در فارسی ایران به کار رفته است.

Душанбе, 17 сентябр. (АМИТ «Ховар»).-Бегоҳии дирӯз Президенти кишвар Эмомалӣ Раҳмон ба ҷамоати деҳоти Хистеварзи ноҳияи Бобочон Ғафуров ташриф оварда, дар маросими ифтитоҳи мактаби хонандагони болаёқат ва варзишгоҳи дорой 7 ҳазор ҷойи нишаст иштирок намуд. ... Бинои мактаб аз 3 ошёна иборат буда, дорой 24 синфхона, аз ҷумла синфҳои компютерӣ, ташхисгоҳ ва озмоишгоҳҳои фаннӣ мебошад. Сохтмони иншоот соли 2012 оғоз ёфта, то имрӯз бо

харчи беш аз 11 миллион сомони ба поён расонда шуд. Толори маҷлисии мактаб тавре бунёд ёфтааст, ки дар он метавонанд чорабиниҳои гуногуни фарҳангӣ низ ба роҳ монанд. Мактаб дорои толори калони варзишӣ ва ҳам майдонҳои васеъ барои бозиҳои гуногуни варзишӣ мебошад.²⁶

واژه (بگاہ) Бегоҳии (بگاہ) در این متن پیش از دیرۆز (دیروز) به کار رفته است که در فارسی ایران چنین کاربرد را نمی‌بینیم و برای نمونه گفته می‌شود «دیروز آقای ...». واژه (мактаб) (مکتب) نیز در این متن برابر «مدرسه» در فارسی ایران است. ترکیب (хонандагони болаёқат) (خوانندگان بالیاقت) نیز در فارسی ایران مفهوم نیست و به نظر می‌رسد که به معنای «شاگردان ممتاز» است. (ҷойи нишаст) (جای نشست) نیز در معنای «صندلی» به کار رفته است. در این متن نیز به نظر می‌رسد که واژه (варзишгоҳи) (ورزشگاه) برگرفته از فارسی ایران است. در این متن هم‌چنین واژه (ошёна) (آشیانه) نیز در معنای «طبقه ساختمان» در فارسی ایران به کار رفته است. واژه‌های (сінфхона) (صنف‌خانه) و (сінфҳои) (صنف‌های) در این متن نیز برابر با واژه‌های «کلاس» و «کلاسهای» در فارسی ایران است. واژه (ташхисгоҳ) (تشخیصگاه) نیز مشخص نیست که در فارسی ایران دارای چه برابری است. به نظر می‌رسد ترکیب (Толори маҷлисии мактаб) (تالار مجلس مکتب) نیز در فارسی ایران دارای برابر «سالن همایش / گردهم‌آیی مدرسه» است. واژه (чорабини) (چاره‌بینی) در این متن نیز مشخص نیست که در فارسی ایران دارای چه برابری است. هم‌چنین در فارسی ایران واژه «کلان» با «تالار» و دیگر واژه‌ها همانند فارسی تاجیکی هم‌نشین نمی‌شود: (толори калони) (تالار کلان).

بررسی چند متن یادشده از فارسی تاجیکی نشان می‌دهد که انواعی از تفاوت‌ها میان این گونه فارسی با فارسی معیار ایران وجود دارد. هم‌چنین با اینکه فارسی تاجیکی به دلیل نزدیکی‌های جغرافیایی و قومی دارای اشتراکات بیشتری نسبت به فارسی ایران با فارسی افغانستان است، تفاوت خط این دو گونه فارسی از یک سو و سیاستهای زبانی و سرنوشت سیاسی متفاوت دو کشور در یکی دو قرن اخیر از سوی دیگر، باعث شده است که میان این دو گونه هم تفاوت‌های بسیاری شکل گیرد؛ با این همه، بررسی متنهاى فارسی تاجیکی نشان می‌دهد با اینکه تفاوت‌های واژگانی و ساختاری گونه‌های فارسی ایران و تاجیکستان گاه آن‌چنان زیاد می‌شود که در فهم‌پذیر

چالشهای امروز زبان فارسی

بودن متن برای فارسیدان ایرانی مانع ایجاد می‌شود، نمونه‌هایی از گرایش به کاربرد واژه‌های رایج در فارسی ایران- که به طور عمده در چند دهه اخیر از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ایران وضع شده است- در فارسی تاجیکستان و در واقع در متون رسمی و نوشتاری آن دیده می‌شود.

۴. نتیجه

با توجه به پژوهش کنونی می‌توان بیان کرد که در هر سه کشوری که زبان فارسی در آن از رسمیت برخوردار است، جایگاه این زبان به گونه‌ای با چالش روبه‌رو است: در ایران با وجود فراهم بودن بسترهای قانونی به نظر می‌رسد مهمترین مسأله جایگاه زبان فارسی، مسأله نسبت آن با دیگر زبانها و گویشهای محلی و قومی کشور است. در افغانستان مهمترین چالش جایگاه زبان فارسی، رابطه آن با زبان پشتو است که به نظر می‌رسد از چند دهه پیش سیاست رسمی بر برکشیدن آن در برابر زبان فارسی بوده است. در تاجیکستان مهمترین چالش جایگاهی زبان فارسی زیستن در سایه زبان روسی و فراهم نبودن زمینه‌های قانونی گسترش آن به عنوان زبان مشترک مردم این کشور است.

از نظر واگرایی واژگانی سه گونه فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان نیز مشخص شد که عوامل مختلفی در کار است: مسأله نخست این است که در این سه کشور به دلایل عمدتاً سیاسی، مسیرهای وامگیری واژگانی از زبانهای بیگانه در دوران معاصر متفاوت بوده است. مسأله دوم این است که سیاست متفاوت کردن فارسی افغانستان از گونه‌های اصلی دیگر این زبان، موجب وارد کردن واژگان و حتی ساختهای زیادی از زبان پشتو و انگلیسی به فارسی این کشور شده که آن را در مواقعی برای ایرانیان و تاجیکها فهم‌ناپذیر کرده است. مسأله تفاوت خط فارسی تاجیکی با فارسی ایران و افغانستان هم از دیگر عوامل واگرایی سه گونه اصلی زبان فارسی است. با همه اینها، گرایشهایی به کاربرد واژه‌های جدید فارسی وضع شده در ایران در فارسی تاجیکستان و افغانستان دیده می‌شود که نشان می‌دهد با برنامه‌ریزی زبانی دقیق، زمینه‌های بهره‌گیری گونه‌های سه‌گانه فارسی ایران، تاجیکستان و افغانستان از توانمندیهای یکدیگر فراهم‌شدنی است.

پی‌نوشت

۱. با وجود این در دوران معاصر، دامنه نفوذ و کاربرد زبان فارسی همواره در حال محدود شدن بودن است. این منبع اشاره می‌کند که از سال ۱۹۸۶ به این سو آموزش زبان فارسی در مدارس پاکستان کمتر شده است؛ در این زمینه هم‌چنین نگاه کنید به اختر چیمه (۱۳۷۷)، و اخترارشاد (۱۳۷۵).

۲. Diglossia. این مفهوم نخستین بار در مقاله فرگوسن ۱۹۵۹ مطرح شده است، و به موقعیتی اشاره دارد که در آن به دلایل تاریخی، سیاسی یا دینی دو گونه زبان دارای کارکردهای متفاوت و ویژه‌ای می‌شود.

۳. واژه‌سازی برای زبان فارسی در بسیاری از موارد در پیوند با تلاشهایی بوده که برای پاسداشت هویت ایرانی انجام گرفته است و افراد مختلفی تلاش کرده‌اند با واژه‌سازی در برابر واژگان بیگانه یکی از نمادهای اصلی هویت ایرانی را تقویت کنند. این افراد محدود به روشنفکران و تحصیل‌کردگان نبوده‌اند، بلکه گاهی افرادی از طبقات بالا و حتی خاندانهای سلطنتی نیز به دنبال واژه‌سازی برای زبان فارسی در برابر واژه‌های بیگانه بوده‌اند برای نمونه در دوران قاجار، شاهزاده جلال‌الدین میرزا (۷۱-۱۸۳۲) در تلاش برای «پاکسازی» زبان فارسی از واژه‌های عربی، تلاش کرد نثری ساده‌راکه در آن تنها واژه‌های فارسی به کار می‌رود به وجود آورد. او بدین منظور حتی کتابی با عنوان «نامه خسروان» را به واژه‌های فارسی به نگارش درآورد که شامل تاریخ ایران از پیش از اسلام تا قرن نوزدهم بود (کیا، ۱۹۹۸، ۱۲ و ۱۱). ناصرالدین شاه قاجار هم در سفرنامه‌هایی که از سفرهایش به فرنگ نوشته واژه‌سازی‌های بسیار کرده است (در این زمینه نگاه کنید به حداد عادل، ۱۳۷۹).

۴. به نظر می‌رسد که نیاز به تأسیس فرهنگستانی برای زبان فارسی، نخستین بار در دوران ناصرالدین شاه و از سوی اعتمادالسلطنه مطرح شده است: «متأسفانه باید بگویم که زبان فارسی کنونی ما با زبانهای خارجی آمیخته شده است. در کشورهای آسیایی هیچ آکادمی [فرهنگستان] نیست که این مسأله را حل کند ...» (به نقل از کیا، ۱۹۹۸، ص ۱۶).

5. Language planning

6. Status planning

۷. توجه ما به جایگاه زبان فارسی در این سه کشور به معنای غفلت از جایگاه آن در کشورهای دیگر نیست. در این میان به نظر می‌رسد که بررسی جایگاه و وضعیت زبان فارسی در ازبکستان از اهمیت بیشتری برخوردار است چه اینکه بخش بزرگی از جمعیت این کشور را فارسی‌زبانان تاجیک تشکیل می‌دهند و بسیاری از شهرهای تاریخی، که زبان و ادب فارسی در آنها بالیدن گرفته است در این کشور قرار دارند. از سوی دیگر، گفته می‌شود که سیاست زبانی در ازبکستان بر تضعیف زبان فارسی استوار است و تلاشهای نظام‌مند برای ریشه‌کن کردن فارسی باعث شده است که وضعیت زبان فارسی در این کشور و بویژه در مناطقی چون بخارا، سمرقند و سرخان‌دریا خوب نباشد و گونه‌های فارسی تاجیکی این مناطق با فارسی تاجیکی تاجیکستان فاصله بسیاری بگیرد. «در یک مسافرت زمینی به این مناطق در ۲۰۰۳ متوجه شدم که افراد جوان این مناطق، که از دریافت آموزشهای رسمی فارسی/ تاجیک در مدرسه و رسانه‌ها محروم هستند در حال از دست دادن فهم‌پذیری دوسویه با تاجیکان خارج از مناطق خود هستند» (بیمن، ۲۰۰۶، ۱۱، ۱۲). بررسی



چالشهای امروز زبان فارسی

وضعیت و جایگاه زبان فارسی در ازبکستان نیازمند پژوهشهای جدایی است و به همین دلیل در این پژوهش جدای از اشارات کوتاه به آن پرداخته‌ایم.

8. language of instruction

۹. بهره‌گیری از توان دیگر زبانها و گویشهای ایرانی برای تقویت زبان فارسی نیز اندیشه جدیدی نیست؛ برای نمونه، افرادی چون کرمانی که اقدامات شاهزاده جلال‌الدین میرزا را برای واژه‌سازی در برابر واژه‌های عربی موجب شکل‌گیری زبانی ساختگی می‌دانستند بر این باور بودند که به جای این کار می‌توان از ادبیات و واژگان زبانها و گویشهای مختلف ایران بهره گرفت (کیا، ۱۹۹۸، ص ۱۴).

10. Marine Corps Institute

۱۱. این واژه صورت نوشتاری واژه «پشتو» به الفبای مورد استفاده برای زبان پشتو است که تفاوتی با الفبای فارسی دارد. به علت نبود نشانه‌های نوشتاری پشتو در فونتهای مورد استفاده برای زبان فارسی این یک واژه با فونت دیگری در متن آمده است.

۱۲. مواد و مطالب نقل‌شده از قوانین اساسی مختلف افغانستان برگرفته از کتاب «قوانین اساسی افغانستان» در وبگاه «وزارت عدلیه افغانستان» است که نام گردآورنده آن مشخص نیست.

۱۳. تقدم یافتن زبان پشتو به زبان فارسی (دری) در قوانین عادی افغانستان هم دنبال شده است؛ برای نمونه در «لایحه تألیف و ترجمه»، که «شنبه ددلو ۱۷ ۱۳۴۳» در «رسمی جریده د افغانستان پادشاهی دولت رسمی خپروه» منتشر شده است نیز این موضوع دیده می‌شود. در این لایحه در شرایطی که برای تألیف برشمرده شده است در بند ۷ گفته می‌شود: «تا جایی که ممکنست باید کوشید اصطلاحات مخصوص و علمی به زبان ملی تألیف (پښتو یادی) ذکر شود والا اصطلاح عربی تا آخر بیک شکل و مفهوم بکار رود، اگر زبان تالیف فاقد اصطلاح بود استعمال لغت دخیل به شکلی که معمولترست ترجیح دارد، آن اصطلاحات و لغات خارجی که بحیث دخیل در زبان پذیرفته شده باید بدون تغییر استعمال گردد. از آمیزش لغات لاتین یا عربی و غیره پرهیز باید کرد» (ص ۶). نکته جالب این است که در این بند به زبان «دری» نیز همانند زبان «پښتو» به مثابه زبان ملی نگریسته شده است.

۱۴. توسعه

15. Corpus planning

16. Cyrillic

۱۷. مایل هروی (۱۳۶۴، ص ۳۳-۳۱) به نقش شوروی‌ها در جا انداختن و تثبیت سه نام «دری»، «فارسی» و «تاجیکی» برای زبان فارسی توجه نشان داده است. بیمن (۲۰۰۶، ص ۳) هم بر این باور است که اسم کنونی «تاجیکی» برای فارسی تاجیکستان و صورت کنونی آن در قرن بیستم به وجود آمده، و از دست‌ساخته‌های اتحاد شوروی و سیاستهای فرهنگی آن است.

18. <http://armanemili.af/>

19. <http://www.cheraghdaily.af/>

۲۰. بیمن (۲۰۰۶، ص ۵) ضمن اشاره به اینکه فارسی تاجیکی با گونه‌های دیگر این زبان دارای فهم-پذیری دوسویه است؛ اما نظامهای نوشتاری متفاوت ممکن است آنها را غیرقابل فهم برای یکدیگر نشان دهد، اشاره کرده که این مسأله دارای موارد مشابه دیگری نیز در جهان است: صربی و

کرواتی و هندی و اردو، در هر مورد، دو گونه برای گویشوران هم دارای فهم‌پذیری دوسویه است، اما خط‌های مختلفی برای نوشتن آنها به کار برده می‌شود. در واقع، صرب‌زبانها نظام نوشتاری سیریلیک و کرووات‌زبانها نظام نوشتاری لاتین را به کار می‌برند؛ هندی‌زبانها نیز نظام نوشتاری دوانگری (Devanāgarī) را برای نوشتن به کار می‌برند و اردوزبانها نظام نوشتاری فارسی-عربی را به کار می‌برند. بیمن (همان، ص ۱۰) هم‌چنین اشاره کرده است که گویشوران فارسی تاجیکی در موقعیتهای رسمی‌تر به فارسی ادبی گرایش نشان می‌دهند و در موقعیتهای غیررسمی و رودررو تمایل به کاربرد ساختهای تاجیکی دارند. به باور او این وضعیت شبیه موقعیت گونه‌های دموئیکی و کاترووسا در یونانی امروزی است.

۲۱. خواننده علاقه‌مند می‌تواند برای آگاهی از تفاوت‌های مختلف آوایی، واژگانی و نحوی فارسی تاجیکی با فارسی ایرانی به کلباسی (۱۳۷۴) مراجعه کند.

۲۲. بازنویسی این متن به خط فارسی به صورت زیر است:

در شهر بوستون (ای ام آ) یک تاجیک بازداشت شده‌است که با عبیدار شوئندگان در پرونده عمل تروریستی مرفانی این شهر شناسایی داشتست.

پولیس شهر اورلاندو (ایالت فلوریدا) زادی ۲۳ ساله تاجیکستان آشورممد میرالیورا بازداشت و به او عیننامه تهدید به جبر دیده از جنایت پیشنهاد کردست؛ اما راجع به محض در کدام جنایت بودنی آن معلومات داده نمی‌شود. میرالیوو دوستی ابراهیم تادشوو، زاده چینستان بودست که ماه می سال روان از جانب آگنت بیورای فدرال تفتیشات (اف بی آر) هنگام بازپرسی آید به عمل تروریستی در شهر بوستون پراپیده شده بود. بنا به اطلاع بوستون مگزین حبس این جوان به هیچ گونه به تفتیش قضیه عملی تروریستی در بوستون و کشتار تاداشوو ربط ندارد. پس از کشته شدن تاداشوو نیز میرالیوو در همان منزل اقامت می‌کرد. یودرس می‌کنم که ابراهیم تاداشوو بنابر سبب شناساسی داشتنش با برادران تمرکن و جآخر سرنیوها که سازماندهندگان عمل تروریستی در مرفانی بوستون ماه آپریل سال ۲۰۱۳ محسوب می‌آیند، ماه می سال روان به بازپرسی دعوت شد. هنگام بازداشت تاداشوو از جانب نماینده بیوروی فدرال تفتیشات کشته شد. طبق اطلاع رسمی، تاداشوو با کارد به نماینده مقامات انتظامی حمله کرده، به خاطر حمایت کارمند بیوروی فدرال تفتیشات او را پراپیده‌است. اما در وی آ آ معلوماتی منتشر گردیده که موافق آن تاداشوو آن زمان از بازپرسی چندین ساعته اختیار را از دست داده با کارمند بیوروی فدرال تفتیشات درافتادست و با اینکار معلومات حکومتداران، او تپیانچه یا کارد با خود نداشتست.

۲۳. به نظر می‌رسد این ترکیب به معنای «یادآوری می‌کنم» است.

۲۴. برگرفته از <http://news.tj/tj> ۱۳۹۲/۶/۳۱

۲۵. بازنویسی این متن به خط فارسی به صورت زیر است:

در پایتخت تاجیکستان- شهر دوشنبه از صادر شدن یک عمل تروریستی پیشگیری کرده شد. بنا به معلومات مرکز مطبوعات وزارت کارهای داخلی جمهوری در پایتخت کشور مقامات قدرت گروهی تروریستانرو که انجام یک سلسله عمل‌های تروریستی را طرحریزی نموده نموده بودند بیضرر گردانیدند. ... بنا به معلومات سامانه رسمی وی کی دی چت بیست و سیوم سنتیوبری سال ۲۰۱۳، ساعت ۲۱ به واسطه شبکه اول تلویزیون تاجیکستان برنامه مخصوص تلویزیونی

چالشهای امروز زبان فارسی

وابسته با دستگیرشوی گروه متشکل مسلح تروریستی که طریق پنهانی در شهر دوشنبه فعالیت نموده، قصد صادر نمودن عمل تروریستی را داشتند، نمایش داده می‌شود. ... مقامات افغانستان خبر دادند که در این عملیات ۴۴ جنگی کشته شدند و در میان آنها اتباع خارجی نیز هستند. شخصیت کشته شده‌ها مشخص نشدست.

۲۶. بازنویسی این متن به خط فارسی به صورت زیر است:

دوشنبه، ۱۷ ستمبر. (امیت «خاور»)- بگاہ دیروز پرزیدنت کشور امام‌علی رحمان به جماعت دهات خیسیتیه و رزی ناحیه باباجان غفوراب تشریف آورده، در مراسم افتتاح مکتب خوانندگان بالیاق و ورزشگاه دارای ۷ هزار جای نشست اشتراک نمود.... بنای مکتب از سه آشیانه عبارت بوده، دارای ۲۴ صنف‌خانه از جمله صنف‌های کامپیوتر تشخیصگاه و آزمایشگاه‌های فنی می‌باشد. ... تالار مجلس مکتب طوری بنیاد یافته‌است که در آن می‌توانند چاربینی‌های گوناگون فرهنگی نیز به راه مانند. مکتب دارای تالار کلان ورزشی و هم میدان‌های وسیع برای بازی‌های گوناگون ورزشی می‌باشد. ...

متن اخیر برگرفته از

<http://www.khovar.tj/president/29619-iftito1203i-maktabi-honandagoni-bolae1179at-dar-no1203iyai-bobo1207on-1170afurov.html> است.

منابع

- آشوری، داریوش، «روح علمی و زبان علمی»، *بازاندیشی زبان فارسی*، تهران: نشر مرکز، ص ۹۶-۸۵، ۱۳۷۲.
- احمد، ظهیرالدین؛ *آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه‌قاره*، لاهور: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بخش اقبال‌شناسی دانشگاه پنجاب، ۱۳۷۸.
- اخترآشاد، نسربین؛ «موقعیت زبان فارسی در پاکستان»، *نامه پارسی*، ش ۲، ۱۱-۶، ۱۳۷۵.
- اختر چیمه، محمد؛ «مسائل تدریس زبان فارسی در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های پاکستان»، *نامه پارسی*، ش ۹، ۱۴۳-۱۳۹، ۱۳۷۷.
- حداد عادل، غلامعلی؛ «ناصرالدین شاه واژه‌گزین»، *نامه فرهنگستان*، ش ۱۵، ص ۱۷۱-۱۵۹، ۱۳۷۹.
- حق‌شناس، علی‌محمد؛ «بلوای واژه‌سازی»، *نگین*، ش ۱۴۹، ص ۴۹-۴۶، ۱۳۵۶.
- -----؛ «زبان فارسی، از سنت تا تجدد»، *کلک*، ش ۷۱ و ۷۲، ص ۲۵-۱۱، ۱۳۷۴.
- -----؛ «واژه‌سازی درون متن، یک علاج قطعی»، *نشر دانش*، ش ۱، ۳۱-۲۷، ۱۳۷۹.
- فره‌وشی، احمد؛ «آموزش زبان فارسی به عنوان یک ابزار علمی در رشته‌های گوناگون دانشگاهی»، *سخنرانی‌های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی*، ص ۱۶۰-۱۵۰، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳.
- *قوانین اساسی افغانستان (؟)*، برگرفته از سایت وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان:

www.sidj.gov.af

- کرمانی، حاج محمدخان؛ رساله در اختراع خط جدید، کرمان: چاپخانه سعادت کرمان، ۱۳۵۰.
- مایل هروی، نجیب؛ «زبان فارسی و پیوند آن با هویت اسلامی در افغانستان»، *قلمرو زبان فارسی و آموزش زبان‌های بیگانه: هفت مقاله*، ص ۴۸-۱، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴.
- -----؛ *تاریخ و زبان در افغانستان: علل تشتت فرهنگی و اجتماعی*، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۲.
- یاحقی، محمد جعفر؛ «کهن‌ترین تفسیر شیعه به زبان فارسی»، *جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد)*، ش ۶۹، ۲۶۴-۲۴۳، ۱۳۶۴.
- یوسفی، غلامحسین؛ «زبان فارسی: زبان فارسی بنیان فکر و فرهنگ ما» (تخلیص شده از کتاب «برگ‌هایی در آغوش باد»)، *کلک*، ش ۲۳ و ۲۴، ص ۷-۹، ۱۳۷۰.
- Abdulghani, Muhammad, A Critical Survey of the Growth of Persian Language and Literature in India from the Earliest Times to the Advent of the Mughal Rule, Allahabad: The Allahabad Law Journal Press, 1941.
- Beeman, William O. Prsian, Dari, and tajik in Central Asia, Washington DC: The National Council for Eurasian and East European Research, 2006.
- Ferguson, Charles A, Diglossia, Word, 15: 325-340, 1959.
- Janse, Mark, "Language Death and Language Maintenance: Problems and Prospects", Language Death and Language Maintenance: Theoretical, Practical and Descriptive Approaches, edited by Mark Janse and Sijmen Tol, ix- xvii, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company, 2003.
- Kia, Mehrdad, "Persian Nationalism and the Campaign for Language Purification", Middle Eastern Studies, Vol. 34, No. 2, P. 9- 36, 1998.
- Marine Corps Institute (?), Afghanistan: An Introduction to the Country and People, Washington DC: Marinne Barracks.
- Newman. Paul, "The Endangered Languages Issue As a Hopeless Cause", Language Death and Language Maintenance: Theoretical, Practical and Descriptive Approaches, edited by Mark Janse and Sijmen Tol, 1- 13, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company, 2003.
- Windfuhr, Gernot, "Introduction to Iranian Languages", The Iranian Languages, edited by Gernot Windfuhr, P. 1- 4, London: Routledge, 2009.
- Windfuhr, Gernot, & John R. Perry, Persian and Tajik, The Iranian Languages, edited by Gernot Windfuhr, P. 416- 544, London: Routledge, 2009.